

مبانی مسؤولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع (مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و ایران)

علی رضائی *

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۱۹

دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵

چکیده

چنانچه شرکتی با تملک اکثریت سهام شرکت دیگر، به نوعی کنترل و نظارت آن شرکت را به دست گیرد، شرکت اول را شرکت مادر و دیگری را شرکت تابع نامند. ایجاد رابطه تبعیت و وابستگی میان دو شرکت که اغلب با هدف کسب حداکثر سود صورت می‌پذیرد، در مواردی هم می‌تواند منجر به سوءاستفاده گردد. در چنین مواردی و با توجه به اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌ها، آیا شرکت مادر پاسخگوی اقدامات زیانبار شرکت تابع است یا خیر؟ نظام حقوقی انگلیس به‌ویژه با توسل به قاعده «خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت»، شرکت مادر را مسؤول قلمداد می‌کند. در ایران، رویه‌ای در این خصوص مستقر نشده، ولی با استناد به قاعده فقهی «من له الغنم فعلیه الغرم» و دیگر اصول، می‌توان به مسؤولیت شرکت مادر حکم کرد.

واژگان کلیدی: کنترل، نظارت، مسؤولیت نیابتی، حقوق رقابت، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت

۱. مقدمه

امروزه حجم وسیعی از مبادلات تجاری و اقتصادی به صورت زنجیره‌ای و با مشارکت و همکاری گروهی از بازرگانان و بنگاه‌های اقتصادی صورت می‌پذیرد. از آن‌جا که بیش‌تر این معاملات از طریق اشخاص حقوقی و به طور خاص شرکت‌ها انجام می‌شود، شرکت‌ها به‌ویژه در سطح بین‌المللی با ایجاد شرکت‌های زبردست، درصددند تا از مزایایی که این روش برای آن‌ها به همراه دارد حداکثر استفاده را بکنند. اما گاه شرکت تابع دچار مشکلاتی می‌شود؛ به گونه‌ای که قادر به پرداخت بدهی‌ها نیست. آیا در چنین شرایطی می‌توان به شرکت مادر مراجعه کرد و آن شرکت را مسؤول اقدامات زیانبار شرکت وابسته قلمداد کرد یا خیر؟ از آن‌جا که اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت به رسمیت شناخته شده است آیا مسؤولیت شرکت مادر در قبال این قبیل اقدامات، توجیه حقوقی دارد یا خیر؟

این پژوهش بر آن است تا ضمن تعریف رابطه تبعیت و وابستگی میان دو شرکت، مبانی‌ای که با استناد بدان‌ها می‌توان شرکت مادر را در قبال اقدامات شرکت تابع پاسخگو دانست، جستجو کند. مطالعه تطبیقی با نظام حقوقی انگلیس، از آن رو صورت پذیرفته است که هم قوانین و هم رویه قضایی این کشور، پاسخی شفاف به پرسش‌های فوق داده است. اما در نظام حقوقی ایران علیرغم این‌که تعریفی دقیق از شرکت مادر و تابع ارائه نشده است، تحلیل دقیق این ارتباط و مبانی حاکم بر آن نیز با دشواری‌های خاصی مواجه است. با وجود این، قانونگذار ایران می‌تواند با بهره‌گیری از نمونه مورد مطالعه یعنی انگلستان و بومی‌سازی آن

به‌ویژه با اصول و قواعد فقهی، جنبه‌های مختلف حقوقی این مسأله را تبیین کرده، جلو سوءاستفاده‌های احتمالی از این وضعیت را بگیرد.

۲. کلیات

پیش از پرداختن به موضع‌گیری حقوق کشورهای موضوع مطالعه، لازم است تا مفاهیم شرکت‌های مادر و تابع و رابطه این دو شرکت با یکدیگر تبیین گردند.

۲-۱. تعاریف

۲-۱-۱. شرکت مادر

از شرکت مادر^۱ که به شرکت هلدینگ یا شرکت دارنده، شرکت کنترل‌کننده، شرکت مالک، شرکت صاحب سهم و شرکت اصلی نیز یاد می‌شود، تعاریف متعددی ارائه شده است. شرکت مادر، سازمان بزرگ مالی است که با تملک سهام شرکت‌ها و سازمان‌های دیگر، تمامی اختیارات شرکت‌های عضو را به عهده می‌گیرد (میرزاخانی، ۱۳۹۴، ص ۹). شرکت مادر، شرکتی است که از طریق داشتن مالکیت سهام، فعالیت‌های شرکت دیگر را کنترل می‌کند. در تعریف دیگر، شرکت کنترل‌کننده که فعالیت اصلی آن خرید سهام قابل کنترل (بیش از ۵۰٪ سهام) یک یا چند شرکت دیگر است، شرکت مادر اطلاق گردیده است (زنده دل، ۱۳۹۵، ص ۴). شرکت هلدینگ شرکتی است که دارای سهام ممتاز و یا عمده چندین شرکت دیگر است؛ به این معنا که در هیأت مدیره آن شرکت‌ها حداقل یک عضو نماینده دارد و بنابراین

۱. holding company/parent company

دارای حق رأی است و می‌تواند از این طریق آن شرکت‌ها را مدیریت و کنترل کند و از مزایای حاصل از کسب و کارهای مختلف نیز منتفع شود (زنده‌دل و زاهدی قاسمیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

ملاحظه می‌شود از تعاریف مختلف، این نکته به دست می‌آید که شرکت مادر، شرکتی است که حداقل یک شرکت دیگر را تحت کنترل و مدیریت خود دارد. بدیهی است کنترل یک شرکت می‌تواند از راه‌های مختلفی حاصل گردد. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که می‌تواند سبب کنترل یک شرکت توسط شرکتی دیگر باشد، تملک سهام شرکت تابع است. اما صرف تملک سهام باعث کنترل بر دیگر شرکت نمی‌گردد، بلکه میزان تصاحب سهام باید به گونه‌ای باشد که شرکت مالک بتواند با انتخاب مقامات تصمیم‌گیر در شرکت تابع از جمله هیأت مدیره، در تصمیم‌گیری‌های شرکت و از جمله اداره آن نقشی مؤثر ایفا کند. به همین دلیل برخی میزان تصاحب سهام شرکت تابع را حداقل پنجاه درصد اعلام کرده‌اند. بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۴) شرکت مادر یا هلدینگ را «شرکتی که با سرمایه‌گذاری در شرکت سرمایه‌پذیر جهت کسب انتفاع، آن قدر حق رأی کسب می‌کند که برای کنترل عملیات شرکت، هیأت مدیره را انتخاب کند و یا در انتخاب اعضای هیأت مدیره مؤثر باشد» تعریف کرده است. بنابراین از منظر قانون بازار، ملاک تشخیص شرکت مادر و تابع، تملک آن میزان سهامی است که می‌تواند هیأت مدیره را انتخاب یا در انتخاب آن مؤثر باشد. نمونه شرکت مادر در ایران، شرکت‌های خودروسازی هستند.

در اساسنامه نمونه شرکت‌های مادر/هلدینگ (سهامی عام) که در تاریخ ۱۳۸۹/۱۰/۱۱ به تصویب هیأت مدیره سازمان بورس و اوراق بهادار رسیده است، از دو معیار «نفوذ قابل ملاحظه» و دیگری «کنترل» جهت بیان رابطه وابستگی استفاده شده است. به موجب بند ۳ ماده ۱، نفوذ قابل ملاحظه عبارت است از: توانایی مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مربوط به سیاست‌های مالی و عملیاتی واحد تجاری، ولی نه در حد کنترل سیاست‌های مزبور. نفوذ قابل ملاحظه معمولاً از طریق انتخاب حداقل یک عضو هیأت مدیره (یا سایر ارکان اداره‌کننده مشابه) صورت می‌گیرد؛ اما ممکن است از روابط یا قراردادهای دیگر ناشی شود که به واحد سرمایه‌گذار اجازه مشارکت مؤثر در سیاستگذاری را می‌دهد. در بند ۴ نیز کنترل، به توانایی راهبری سیاست‌های مالی و عملیاتی یک شخص حقوقی، به منظور کسب منافع از فعالیت‌های آن تعریف شده است.

۲-۱-۲. شرکت تابع

شرکت تابع به شرکت‌هایی اطلاق می‌شود که شرکت مادر آن‌ها را تحت کنترل خود دارد. از شرکت تابع ممکن است با دو مفهوم یاد شود. یکی شرکت فرعی^۱ و دیگری شرکت وابسته^۲. در تعریف شرکت فرعی چنین آمده است: «شرکت فرعی، شرکتی است که درصد سرمایه‌گذاری شرکت اصلی در آن بیش از ۵۰ درصد بوده و یا کنترل آن در اختیار شرکت اصلی است» (زنده‌دل، ۱۳۹۵، ص ۸). در مقابل، «شرکت

۱. subsidiary company

۲. affiliated company

وابسته به شرکتی اطلاق می‌شود که مدیریت آن‌ها توسط شرکت مادر تعیین و کنترل می‌شود، ولی سرمایه‌گذاری شرکت مادر در آن‌ها کمتر از ۵۰ درصد سهام می‌باشد». به تعبیر دیگر، یک واحد تجاری، زمانی شرکت وابسته محسوب می‌شود که ضمن فرعی نبودن دارای شرایطی به شرح زیر باشد: ۱) حق رأی سرمایه‌گذار در واحد مزبور قابل ملاحظه باشد (حداقل ۲۰٪)؛ ۲) سرمایه‌گذار نفوذ قابل ملاحظه‌ای در سیاست‌های مالی و عملیاتی شرکت سرمایه‌پذیر داشته باشد و ۳) سرمایه‌گذار به حفظ منابع خود به صورت یک سرمایه‌گذار در بلندمدت تمایل داشته باشد.

با توجه به فقدان الزامات قانونی در رابطه با چگونگی فعالیت گروه شرکت‌ها و همچنین عدم وجود تعاریف جامع از شرکت‌های مادر، تابع، فرعی و وابسته در قانون تجارت ایران، غالباً کنترل شرکت‌ها توسط شرکت دیگر از طریق تحصیل بیش از ۵۰ درصد سهام آن‌ها معمول است و شرکتی که بیش از ۵۰ درصد سهام آن در اختیار شرکت دیگر است، شرکت تابع تلقی می‌شود.

در ماده ۲۲۶ لایحه جدید قانون تجارت مصوب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، شرکت فرعی، مادر و وابسته این‌گونه تعریف شده است: «شرکت تجارتی که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم به شرکت دیگری تعلق دارد، همچنین شرکت تجارتی که به طرق پیش-بینی شده در اساسنامه و یا به هر نحو از قبیل کسب اکثر مدیران، تحت کنترل شرکت دیگر باشد شرکت تابع یا فرعی نامیده می‌شود، اگرچه کمتر از پنجاه درصد

(۵۰٪) سرمایه آن به شرکت کنترل کننده تعلق داشته باشد. به شرکتی که از طرق مذکور کنترل شرکت دیگر را در دست دارد، شرکت مادر اطلاق می شود. شرکتی که به هر نحو از قبیل داشتن حداقل یک مدیر در شرکت و یا سهامداری عمده تحت نفوذ قابل ملاحظه شرکت دیگر باشد، شرکت وابسته نامیده می شود».

در انگلستان به موجب بخش ۱۱۵۹ قانون شرکتها مصوب ۲۰۰۶، یک شرکت نسبت به شرکت دیگر مادر به حساب می آید؛ چنانچه الف) مالک اکثریت سهام دارای حق رأی در آن شرکت باشد؛ یا ب) عضوی از شرکت تابع بوده، به گونه ای که حق انتصاب و یا عزل اکثریت هیأت مدیره را داشته باشد؛ یا ج) عضو شرکت تابع بوده، به تنهایی نسبت به آن شرکت کنترل داشته و به موجب موافقتنامه با دیگر اعضا دارای اکثریت حق رأی باشد.

لذا در انگلیس سه مؤلفه برای وجود رابطه تبعیت بین دو شرکت وجود دارد: نخست دارا بودن اکثریت سهام دارای حق رأی؛ دوم دارا بودن اختیار نصب و عزل اکثریت اعضای هیأت مدیره؛ و سوم اعمال حق کنترل بر شرکت به تنهایی و آن هم به موجب موافقتنامه ای که به تأیید دیگر اعضای شرکت وابسته رسیده است.

۲-۲. تبیین رویکردهای مختلف راجع به رابطه شرکت مادر با شرکت تابع

پیش از پرداختن به اسباب و جهاتی که در نظام های حقوقی مورد مطالعه می تواند مبنایی برای تحمیل مسؤولیت ناشی از مدیریت و کنترل شرکت تابع به شرکت مادر

باشد، لازم است ابتدا رویکردهای متفاوتی که در این خصوص در نظام‌های مختلف حقوقی وجود دارد، به اختصار تبیین شود و سپس با مقایسه نقاط قوت و ضعف، این نتیجه حاصل گردد که علیرغم مسئول نبودن شرکت مادر، با تحقق شرایطی خاص و استثنایی، ایجاد مسئولیت برای این شرکت، خالی از فایده نبوده، فوایدی نیز به دنبال دارد.

درخصوص رابطه شرکت مادر با شرکت‌های تابع و فرعی دو نظریه وجود دارد. یکی نظریه «وجود مستقل»^۱ و دیگری «وجود واحد»^۲. اصل وجود مستقل در دل خود دربردارنده دو قاعده مهم حقوق شرکت‌ها است. این دو قاعده عبارتند از: شخصیت حقوقی مستقل شرکت از سهامداران و شرکا و مسئولیت محدود شرکا در برابر ضرر و زیان و بدهی‌های شرکت. این اصل مزایای زیادی را به همراه دارد. وجود شخصیت حقوقی مستقل از شرکا برای شرکت از نظر اقتصادی بسیار کارآمد است و باعث کاهش هزینه‌های معاملاتی می‌شود؛ زیرا لازم نیست با انتقال سهام، مالکیت اموال شرکت به سهامداران جدید منتقل شود. همچنین شخصیت حقوقی شرکت این امکان را برای شرکت فراهم می‌کند که تقاضای تسهیلات مالی و تضمین بدهی‌های خود را داشته باشد. مسئولیت محدود نیز ضمن اطمینان به سهامداران درخصوص مصون ماندن اموال و دارایی شخصی از توقیف طلبکاران، این امکان را برای مدیران فراهم می‌آورد که به صورت آزادانه و با اختیار عمل

۱. entity principle

۲. enterprise principle

بیشتر در جهت منافع شرکت و سهامداران عمل کنند و ضرورتی نداشته باشد تا سهامداران بر جریان اداره شرکت به طور مستمر نظارت کنند. بدیهی است انتقال سهام در پرتو این اصل به راحتی میسر بوده، به دلیل محدود بودن مسؤولیت، سهامداران از سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های پرریسک ابایی ندارند و این تنوع سرمایه‌گذاری به پویایی و تحرک اقتصاد کشور منجر می‌شود.

در مقابل اصل وجود مستقل، اصل وجود واحد قرار دارد که براساس آن، شرکت مادر و تابع را فارغ از شخصیت حقوقی مستقل آن‌ها، به صورت یک مجموعه و کل واحد در نظر می‌گیرد. در واقع، گاهی اوقات، واقعیت‌های اقتصادی اقتضا دارد که بین اجزای مستقل گروه شرکت‌ها ارتباط برقرار شود و با آن‌ها به مثابه یک مجموعه واحد رفتار شود. بدیهی است مزایایی که در اصل وجود مستقل وجود داشت در چارچوب وجود واحد کم‌رنگ‌تر است. در این نظریه، چون می‌توان مسؤولیت را بر شرکت مادری که در هر حال به فعالیت‌های شرکت فرعی نظارت و کنترل مستمر دارد، تحمیل کرد، هزینه‌های نظارتی نیز به تبع آن افزایش می‌یابد یا چون در اغلب موارد شرکت‌های مادر و تابع، فعالیت اقتصادی مشابهی را در یک حوزه خاص انجام می‌دهند، موضوع فعالیت این گروه شرکت‌ها به صورت پیشین و بدون تغییر باقی می‌ماند و سرمایه‌گذاری جدید در سایر حوزه‌ها انجام نمی‌شود که این امر می‌تواند مانعی برای تحرک و پویایی بازار باشد (کاویانی و قاسمی مقدم، ۱۳۹۴، ص ۳۳-۳۰).

لذا خصوصاً زمانی که بحث تحمیل مسؤولیت بر شرکت مادر مطرح باشد، چون اصل وجود مستقل دارای پایه‌های مستحکم‌تری در حقوق کشورها است، همواره

شرکت مادر پاسخگوی زیان‌های ناشی از فعالیت شرکت‌های تابع نیست؛ اما در پاره‌ای شرایط استثنایی که بیم سوءاستفاده از قالب شرکت می‌رود از این قاعده عدول شده، با تمسک به نظریه‌های مختلف سعی می‌شود شرکت مادر پاسخگوی اقدامات زیانبار شرکت تابع قرار داده شود. در ادامه این شرایط استثنایی در نظام‌های حقوقی مورد مطالعه بررسی خواهد شد.

۳. حقوق انگلیس

در حقوق انگلیس، قاعده کلی آن است که شخص حقوقی تنها مسؤول پرداخت بدهی‌های خود است و مسؤولیت سهامداران شرکت نیز محدود به میزان آورده آن‌ها است. این قاعده از مدت‌ها پیش و در دعوی مشهور سالومون به طرفیت سالومون^۱ تثبیت شده است. با وجود این، استثنائاتی وجود دارد که ممکن است با کنار زدن پوسته شرکت، دیگر اشخاص همانند شرکت مادر، سهامداران یا مدیران، علیرغم محدود بودن مسؤولیتشان، مسؤول پرداخت دیون شرکت مازاد بر میزان آورده خود قرار گیرند. در زیر به توضیح این موارد می‌پردازیم.

۳-۱. مسؤولیت مدنی ناشی از بی‌مبالاتی: نقض وظیفه مراقبت

یکی از مبانی مسؤولیت شرکت مادر در حقوق انگلیس، مسؤولیت مدنی ناشی از بی‌مبالاتی است. شخص در قبال بی‌مبالاتی مسؤول است؛ البته مشروط بر آن‌که: الف) در برابر زیان دیده متعهد به مراقبت باشد؛ ب) وظیفه مراقبت را نقض کند؛ ج)

1. Salomon v. Salomon [1897] AC 22.

خسارت وارد به زیان دیده آن قدر غیر قابل پیش بینی نباشد که انجام آن بعید به نظر رسد؛ و د) رابطه سببیت میان رفتار ناشی از بی احتیاطی و خسارت وارد وجود داشته باشد (Dugdale & Jones, 2006, p. 383).

آنچه در این زمینه حائز اهمیت است احراز این مساله است که آیا شخص در قبال زیان دیده متعهد به مراقبت از وی بوده است یا خیر؟ جهت اثبات وظیفه مراقبت، معیاری سه مرحله‌ای موسوم به معیار «کاپارو»^۱ باید محقق گردد: نخست خسارت باید قابل پیش بینی باشد. دوم نزدیکی و مجاورت محقق باشد، یعنی شخص تنها زمانی مستحق دریافت خسارت است که بسیار نزدیک و مستقیم تحت تأثیر قرار گرفته باشد یا به تعبیری باید توسط عامل زیان جهت ورود خسارت مورد قصد قرار گرفته باشد. سوم تحمیل وظیفه مراقبت باید منصفانه، عادلانه و معقول باشد. به ویژه در مورد عنصر سوم، اثبات وظیفه مراقبت شرکت مادر در قبال شخصی که از اقدام شرکت تابع دچار زیان شده است، کار آسانی نیست. البته دادگاه‌ها می‌توانند از آماره‌های مختلف اجتماعی و همچنین مفهوم نظم عمومی جهت مسؤول شناختن شرکت مادر کمک گیرند.

اصولاً در حقوق کامن‌لا، اشخاص وظیفه‌ای مبنی بر بازداشتن اشخاص ثالث از ورود خسارت به دیگری ندارند. در نتیجه، شرکت مادر نیز اصولاً وظیفه جلوگیری شرکت تابع خود را از ورود ضرر به کارگران یا اشخاص ثالث ندارد. اما در برخی موارد، عکس این موضوع گزارش شده است. برای مثال در دعاوی کنلی به طرفیت

1. Caparo Test

شرکت آر.تی.زد^۱ قاضی اظهار داشت که احتمال دارد خواننده وظیفه مراقبت در برابر خواهان را داشته است؛ همانند وظیفه‌ای که کارفرما در قبال کارگران خود دارد. در دعوی لیوب علیه کیپ^۲ نیز قاضی بینگهام^۳ اشاره کرد که «مسئولیت خواننده به‌عنوان مادر جهت اطمینان از رعایت معیارهای سلامت و ایمنی توسط شرکت تابع وجود دارد».

در اختلاف بین چندلر علیه کیپ^۴ دیوان عالی چنین اظهار عقیده کرد که شرکت مادر کیپ به خاطر مسئولیت مدنی در قبال کارگر سابق شرکت تابع خود مسئول است. کارگر سابق یعنی چندلر که در انگلستان برای شرکت محصولات کیپ در انگلستان کار می‌کرد، به خاطر استعمال آبستوز (ماده سمی) در حین کار، ۵۰ سال پس از قطع رابطه با آن شرکت دچار آسیب شد. قاضی ابتدا اظهار داشت که شرکت مادر وظیفه‌ای مبنی بر جلوگیری شرکت تابع از ورود زیان به شخص ثالث نداشته است؛ اما سپس با استناد به دعوی اسمیت علیه لیتل وودز^۵ به وجود استثنای قاعده کلی اشاره کرد و در اظهارنظری، قاضی گاف^۶ «وجود رابطه میان طرفین را یکی از استثنائاتی دانست که می‌تواند منجر به تحمیل مسئولیت گردد؛ همانند وظیفه

1. Connelly v. RTZ Corp Plc [1999] CLC 533, at 538.

2. Lubbe v. Cape Plc, 2000 WL 976033, at 1555F.

3. Lord Bingham

4. Chandler v. Cape

5. Smith v. Littlewoods Organisation Ltd., at 272D.

6. Lord Goff

مراقبت که میان پیمانکار اصلی یا معمار از یک طرف و کارگران پیمانکار فرعی از سوی دیگر وجود دارد»^۱.

این که آیا چنین اماره مسئولیتی در مورد شرکت مادر وجود دارد یا خیر، یک مسأله حکمی است که باید در چارچوب معیارهای دوم و سوم کاپارو بررسی شود. بر همین اساس، دادگاه وظیفه مراقبت شرکت مادر کیپ را در برابر کارگران شرکت تابع احراز کرد. دادگاه استیناف، اوضاع و احوالی را که منتهی به اتخاذ این تصمیم شد چنین برشمرده است: «(۱) فعالیت تجاری شرکت مادر و شرکت تابع، هر دو در یک موضوع است؛ (۲) شرکت مادر درخصوص مسائل مرتبط با رعایت سلامت و ایمنی توسط شرکت تابع اطلاع داشته و یا باید مطلع می‌بوده است؛ (۳) نظام کاری شرکت تابع غیر ایمن بوده و این موضوع را شرکت مادر می‌دانسته یا باید می‌دانسته است؛ و (۴) شرکت مادر اطلاع داشته یا باید اطلاع می‌داشت که شرکت تابع یا کارگران آن شرکت به نظارت عالی آن شرکت اعتماد و تکیه کرده‌اند».

البته مؤلفه‌های دیگری جهت احراز وجود وظیفه مراقبت شرکت مادر وجود دارد. از جمله آن که آنچه شرکت مادر واقعاً از آن اطلاع داشته یا بایست از آن اطلاع می‌داشت بسیار مهم است؛ یعنی بیش‌تر توانایی کنترل شرکت تابع توسط شرکت مادر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، نه کنترل واقعی و عملی. بدیهی است در این خصوص، توجه به مفاد شرکتنامه‌ها و اساسنامه‌ها در احراز این وظیفه نقش

1. Clay v. A.J. Crump & Sons Ltd. [1964] 1 QB 533; Gray v. Fire Alarm Fabrication Services Ltd. [2006] ECWA Civ 1496.

تعیین‌کننده دارد. بنابراین، صرف این‌که شرکتی، شرکت مادر دیگر شرکت به حساب می‌آید، برای مسؤول شناختن شرکت مادر کافی نیست، بلکه باید بر طبق اساسنامه و یا دیگر موافقتنامه‌ها، شرکت مادر متعهد به مراقبت از کارگران شرکت تابع شده باشد.

مؤلفه دیگر آن‌که لازم نیست شرکت مادر نسبت به شرکت تابع، کنترل و نظارت کامل و تمام عیار داشته باشد، بلکه مداخله عملی در اقدامات تجاری و داشتن اطلاعاتی جامع از شرکت تابع و اعتماد و تکیه شرکت تابع به این مداخله شرکت مادر کفایت می‌کند. همچنین لازم نیست که پذیرش مسؤولیت توسط شرکت مادر آگاهانه و تعمداً توسط آن شرکت اظهار و اعلام گردد (Mcgaughey, 2011, p.261).

البته نباید چنین پنداشت که تمامی دادگاه‌ها در این خصوص به نحو یکسان برخورد می‌کنند. به تعبیر دیگر، تمامی دادگاه‌ها تمایلی به مسؤول شناختن شرکت مادر ندارند. در قضیه تامپسون علیه رنویک گروپ^۱ هرچند دادگاه استیناف، استدلال‌های موجود در دعوای چندلر علیه کیپ را به‌عنوان یک قاعده خوب به رسمیت شناخت، اما علیرغم یکسان بودن وقایع و امور موضوعی هر دو اختلاف، این دعوا را با دعوای چندلر متمایز دانست. تامپسون کارگری بود که در اثر آبستوز دچار آسیب شده بود و درصدد بود تا شرکت مادر (رنویک گروپ) را مسؤول خسارات وارد به خود قرار دهد. قاضی دادگاه بدوی در ابتدا شرکت

1. Thompson v. The Renwick Group

رنویک گروپ را مسؤول شناخت، اما این تصمیم توسط دادگاه استیناف نقض شد. دادگاه علیرغم وجود مسائلی چون استخدام مدیر شرکت تابع توسط شرکت مادر، همکاری روزافزون شرکت مادر با دیگر شرکت‌های وابسته و مداخله و کنترل روزانه شرکت تابع توسط شرکت مادر، به دلیل آن‌که موضوع فعالیت دو شرکت یکسان نبود، وظیفه مراقبت را احراز نکرد و در نتیجه شرکت مادر را مسؤول شناخت. همچنین دادگاه به دلیل عدم احراز رابطه نماینده و اصیل میان شرکت مادر و شرکت تابع، دلیلی برای استناد به قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت پیدا نکرد و در نتیجه شرکت مادر را مسؤول شناخت.¹

در دعاوی‌ای که شرح آن گذشت، زیان‌دیده کارگر شرکت تابع بود. حال چنانچه ثالثی از اقدامات زیانبار شرکت تابع متحمل زیان شود می‌تواند با مبانی و استدلال‌های پیشگفته، علیه شرکت مادر مبادرت به طرح دعوا کرده، خسارات وارد را از آن مطالبه کند یا خیر؟

واقعیت آن است که رویه قضایی به این سؤال، پاسخ مثبت داده است. در مواردی شرکت مادر حتی در قبال جمعیت بومی و محلی که در اثر اقدامات زیانبار شرکت تابع دچار آسیب شده‌اند، مسؤول قرار گرفته است. برای مثال، در مواردی که قرارداد تأمین مواد اولیه بلندمدت وجود دارد، شرکت مادر وظیفه مراقبت از کارگران تأمین‌کننده را نیز عهده‌دار است. در دعوایی، چند نفر اهل نیجریه علیه شرکت داچ شل و شرکت نیجریه‌ای توسعه نفت شل به دلیل ورود خسارت به اموال

1. Thompson v. The Renwick Group Plc, at 38.

خود در اثر نشت نفت، دعوا طرح کردند.^۱ دادگاه آلمان، شرکت مادر یعنی داچ شل را مسؤول نشناخت. استدلال دادگاه آن بود که این شرکت تعهدی به مراقبت از جمعیت محلی ندارد. در واقع، دادگاه براساس عنصر دوم معیار کاپارو، یعنی مستقیم بودن و منصفانه بودن، تکمیل وظیفه مراقبت را در این قضیه احراز نکرد. دادگاه تصمیم خود را با این استدلال توجیه کرد که «وظیفه مراقبت می‌تواند در برابر یک گروه نسبتاً محدود یعنی کارگران وجود داشته باشد؛ اما در این دعوا تقریباً مدعیان یک گروه غیرمحدود از مردم هستند». این دعوا هرچند ناظر به رویه دادگاه‌های آلمانی است و در حقوق انگلستان از ارزش قضایی برخوردار نیست، اما از مفهوم مخالف استدلال فوق می‌توان نتیجه گرفت که چه بسا وظیفه مراقبت شرکت مادر تنها در برابر کارگران شرکت تابع نیست و در برابر اشخاص ثالث نیز با تحقق شرایطی وجود دارد (Demeyere, 2015, p. 406). بنابراین، چنانچه از اقدام غیرقانونی شرکت تابع، خسارتی به شخص ثالث وارد شود، با احراز نقض وظیفه مراقبت، شرکت مادر ممکن است مسؤول جبران خسارات وارد قرار گیرد (Lunney & Oliphant, 2008, pp. 265-266).

۳-۲. مسؤولیت نیابتی (مسؤولیت ناشی از فعل غیر)

۱. Rechtbank 's-Gravenhage 24 Feb. 2010, Akpan and Vereniging Milieudéfensie v. Royal Dutch Shell Plc and Shell Petroleum Development Company of Nigeria Ltd; Rechtbank Den Haag 30 Jan. 2013, Akpan and Vereniging Milieudéfensie v. Royal Dutch Shell Plc and Shell Petroleum Development Company of Nigeria Ltd.

مبنای دیگر آن که شخص ممکن است به دلیل اقدام زیانبار کارگزار مسؤول شناخته شود. چنانچه نتوان بی‌مبالاتی شرکت مادر را اثبات کرد، این احتمال وجود دارد که مسؤولیت نیابتی آن مطرح شود. بدین منظور لازم است اولاً رابطه کارگری و کارفرمایی وجود داشته باشد و ثانیاً اقدام زیانبار در طول کار و یا ناشی از آن رخ داده باشد. بی‌گناهی و مقصر نبودن کارفرما نیز مهم نیست و شرایط مسؤولیت بسیار موسع تفسیر می‌شود. در واقع چنانچه مدیر شرکت تابع همزمان کارگر شرکت مادر باشد، شرکت مادر ممکن است مسؤول قلمداد گردد. در این خصوص تفاوتی بین انواع مدیریت وجود ندارد. با استناد به نظریه «خود شرکت»^۱ هم می‌توان شرکت مادر را مسؤول قلمداد کرد؛ زیرا چنانچه تصمیم‌های شرکت تابع توسط شرکت مادر و یا تحت کنترل و نظارت آن اتخاذ گردد، می‌توان شرکت مادر را خود دیگر شرکت تابع دانست (عیسائی تفرشی، ۱۳۹۵، ص ۶۵).

۳-۳. خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت

یکی دیگر از مبانی مسؤول شناختن شرکت مادر از اقدامات شرکت تابع، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت تابع و رجوع به شرکت مادر است. خرق حجاب شخصیت حقوقی به معنای نادیده گرفتن شخصیت مستقل شرکت تابع و مراجعه به شرکت مادر است که می‌تواند به دلایل مختلفی اتفاق افتد. به عبارت دیگر، شخصیت حقوقی شرکت تابع که به مثابه حجاب و حائلی مانع از رجوع به شرکت مادر است، در شرایط خاص، خرق می‌شود تا امکان مراجعه به شرکت مادر فراهم شود. در

۱. alter ego

حقوق انگلیس، مبانی و دلایلی که این وضعیت را توجیه می‌کنند بیشتر توسط قوانین و رویه قضایی تعیین می‌شوند. با وجود این، بسیار کم اتفاق می‌افتد که شرکت مادر در برابر طلبکاران غیرقراردادی مسؤول شناخته شود؛ کما این‌که در موارد بسیار نادری، حجاب شرکت به نفع طلبکاران قراردادی برداشته می‌شود [۱۱، ص ۲۲۳]. مقصود از طلبکاران قراردادی، طلبکارانی هستند که با شرکت قرارداد بسته، طلبکار شرکت می‌شوند. در مقابل، طلبکاران غیرقراردادی، اشخاصی هستند که به دلیل وقایع حقوقی - مثل مسؤولیت مدنی - از اقدامات زیانبار شرکت خسارت دیده و از این حیث طلبکار شرکت شده‌اند.

یکی از مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، ناظر به زمانی است که از شرکت صرفاً به‌عنوان یک سپر و یا ظاهری ساختگی جهت پنهان کردن اقدامات شخصی دیگر استفاده می‌شود. به تعبیر دیگر، خرق حجاب شرکت زمانی مجاز است که «شرکت تنها جهت رهایی و اجتناب از مسؤولیت‌های موجود به کار گرفته شود». متأسفانه این‌که شرکت چه زمانی صرفاً یک سپر تلقی می‌گردد چندان روشن نیست؛ اما همین اندازه که قصد مخفی کردن اقدامات غیرقانونی وجود داشته باشد و قصد کلی تمامی اشخاص درگیر، انجام این پنهان‌کاری باشد، پاره کردن زنجیره شرکتی و کنار زدن این پرده مجاز دانسته می‌شود (Tham, 2007, p.33).

همان‌طور که اشاره شد از این مبنا بیش‌تر به نفع طلبکاران قراردادی استفاده می‌شود، اما مانعی جهت اعمال آن به سود دیگر طلبکاران شرکت به‌ویژه آن‌ها که از اقدامات زیانبار شرکت تابع متحمل خسارت شده‌اند، وجود ندارد. حتی چنانچه

این استدلال نیز پذیرفته نشود، کنار زدن شخصیت شرکت تابع می‌تواند مسؤولیت ناشی از بی‌مبالاتی شرکت مادر را که در بحث قبلی راجع بدان صحت شد توجیه کند.

در دعوی آدامز علیه صنایع کیپ^۱ چنین استدلال شد که شرکت تابع صرفاً یک سپر برای اقدامات شرکت کیپ بوده است و مجلس اعیان نیز این موضوع را تصدیق کرد؛ هرچند در نهایت مسؤولیت شرکت مادر به دلیل عدم احراز نقض مقررات در امور شرکت کیپ پذیرفته نشد (Demeyere, 2015, p. 408). بر طبق این دعوا، مسؤولیت زمانی محقق می‌گردد که ساختار شرکت جهت فرار و رهایی از: (۱) محدودیت‌های تحمیل شده به موجب قانون یا (۲) حقوقی که برای اشخاص ثالث وجود داشته است، مورد استفاده قرار گیرد.

بدیهی است فرار از حقوقی که در آینده ممکن است ثالث از آن منتفع گردد باعث صدق عنوان صوری و ساختگی نخواهد شد. بر همین اساس، چنانچه بدهی طلبکار به شرکت تابع مسلم نباشد، نمی‌توان شرکت مادر را در قبال این بدهی احتمالی مسؤول دانست.

شایان ذکر است که بنا به استدلال دادگاه پژوهش، وجود شرکت‌های متعدد در یک گروه، دلالت بر واحد بودن آن‌ها ندارد، بلکه تبعیت از شرکتی دیگر باید با توجه به اوضاع و احوال موجود احراز گردد. انجام تجارت تقلب‌آمیز و اشتباه، سوءاستفاده از نام شرکت و نقض وظیفه مراقبت مدیر، وظیفه مهارت و وظیفه امانت و همچنین نمایندگی از دیگر مبانی هستند که می‌تواند باعث خرق حجاب

۱. Adams v. Cape Industries Plc, at 544C.

شخصیت حقوقی شرکت تابع و در نتیجه مسئولیت شرکت مادر گردد. به طور کلی، «در هر موردی که از شرکت جهت انجام اقدام غیرقانونی استفاده می‌شود، می‌توان شخصیت حقوقی وی را نادیده گرفت و شخصی (شرکت) را که پشت پرده آن شرکت صوری پنهان است مسئول خسارات وارد دانست». بدیهی است چنانچه ارتباطی ساختگی بین شرکت مادر و تابع وجود داشته باشد در مسئول شناختن شرکت مادر نباید تردید کرد.

در حقوق ایران، هرچند برخی با عنوان «عبور از شخصیت حقوقی شرکت» این نظریه را مطرح کرده‌اند (شهبازی نیا، عیسانی تفرشی، کاویانی، و فرجی، ۱۳۹۰، ص ۹)، اما استادان حقوق تجارت به قاعده خرق شخصیت حقوقی در قانون تجارت ایران اشاره نکرده و حتی به طور صریح امکان مراجعه به شرکا، چه در زمان حیات و چه در زمان انحلال شرکت را با مسئولیت محدود ناسازگار دانسته‌اند (پاسبان، ۱۳۸۹، ص. ۳۸۴-۳۸۵).

۳-۴. حقوق رقابت

حقوق رقابت با رویکرد منعطف‌تر و موسع‌تری که دارد، مبنای دیگری برای مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع است؛ زیرا با استناد به یکپارچگی و واحد بودن رفتار در بازار بدون توجه به تفکیک و استقلال میان دو شرکت یا دو نهاد قانونی، می‌توان شرکت مادر را در قبال اقدامات شرکت تابع مسئول انگاشت. یکی از مفاهیم حقوق رقابت که می‌تواند مسئولیت شرکت مادر در برابر شرکت

تابع را مطرح سازد بحث «واحد اقتصادی»^۱ است که در حقوق فرانسه و بلژیک مورد پذیرش قرار گرفته، ولی در حقوق انگلستان تنها مطرح شده و هنوز کاملاً تأیید نشده است. به موجب مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ معاهده راجع به وظایف اتحادیه اروپا^۲ یکی از وظایف کشورهای عضو آن است که فعالیت تجاری آن‌ها ناسازگار با بازار داخلی و تجارت بین کشورهای عضو نباشد. همچنین در هر زمانی که شرکت‌ها یک واحد اقتصادی یکپارچه را تشکیل دهند، خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت می‌تواند اتفاق افتد. به منظور تسهیل اثبات این مسئله که آیا چندین نهاد، چنین واحدی را تشکیل داده‌اند یا خیر، این اماره که شرکت مادر اثر قطعی و عملی بر شرکت تابع گذاشته است، می‌تواند توسط مقام ناظر رقابت مورد توجه قرار گیرد. برای مثال، در مواردی که شرکت مادر تمام سرمایه شرکت تابع را تملک می‌کند و یا شرکت مادر، شرکت واسطی را ایجاد و سپس آن شرکت واسط، سرمایه شرکت مادر را تملک می‌کند از مصادیق اعمال اثر قطعی شرکت مادر بر شرکت تابع به حساب می‌آید (Van Der Woude & Jones, 2012, p.37). در قضیه مؤسسه سرمایه‌گذاری گلدمن سک،^۳ در مورد این شرکت، به دلیل نقض حقوق رقابت توسط تولیدکنندگان کابل‌های فشار قوی این اماره به کار گرفته شد.

البته این اماره قابل رد است؛ زیرا باید میان دست یافتن به اهداف حقوق رقابت یعنی پیشگیری و تنبیه کردن از یک طرف و اماره بیگناهی (برائت) و حق دفاع از طرف

۱. economic unity

۲. Treaty on the Functioning of the European Union (TFEU)

۳. Goldman Sachs

دیگر تعادل برقرار شود. اما چون تا به حال، دیوان دادگستری اروپا، موردی از نقض حقوق بنیادین شرکت را احراز نکرده است، برخی بر این باور هستند که این اماره غیرقابل انکار و رد است (Olaerts & Kaufmann, 2011, p.439). بنابراین اگر شرکت تابع مستقیماً یا به واسطه شرکت دیگر، کاملاً تحت تملک شرکت مادر نباشد این اماره اجرا نمی‌گردد. همچنین در تمامی این دعاوی، مقام ناظر رقابت باید اثبات کند که شرکت مادر تأثیری قطعی نسبت به شرکت تابع داشته است (Demeyere, 2015, p. 411).

شایان ذکر است کمیسیون اروپایی در دعاوی متعددی، «سرمایه‌گذاری مشترک»^۱ و شرکت‌های وابسته به آن را یک واحد اقتصادی یکپارچه قلمداد کرده است.^۲ بدیهی است که نه‌تنها رفتار شرکت تابع در بازار، بلکه روابط سازمانی اقتصادی و حقوقی که این شرکت‌ها و نهادها را یکپارچه و واحد می‌کند در احراز این موضوع نقش مهمی دارد.^۳

البته لازم نیست تا شرکت مادر، دانش صریحی درخصوص غیرقانونی بودن اقدامات شرکت تابع داشته باشد، بلکه از منظر حقوق رقابت، چنانچه ارتباط شرکت تابع با مادر، به گونه‌ای باشد که بتوان این دو را یک واحد اقتصادی به حساب آورد، شرکت مادر ممکن است پاسخگوی اقدامات زیانبار شرکت تابع قرار گیرد

۱. joint venture

۲. ECJ C-179/12 P, The Dow Chemical Company, at 58; ECJ 26 Sep. 2013, EI du Pont de Nemours and Company, C-172/12 P, at 47.

۳. ECJ C-97/08 P, Akzo Nobel, at 73-74; ECJ C-508/11 P, Eni SpA, at 46; ECJ C-179/12 P, The Dow Chemical Company, at 52.

(Leupold, 2013, p.573). بنابراین چنانچه شرکت تابع مرتکب اقدام ضد رقابتی گردد، اگر ثابت شود که در ارتکاب آن اقدام مستقل عمل نکرده، بلکه تحت تأثیر شرکت مادر بوده است، شرکت مادر هم مسؤول قلمداد می‌گردد. در دعاوی متعددی که توسط دادگاه‌های اتحادیه اروپا مورد رسیدگی قرار گرفته است، شرکت مادر به موازات شرکت تابع، به نحو تضامنی جهت پرداخت جریمه مسؤول شناخته شده است. شرکت مادر تنها با اثبات این امر که شرکت تابع به نحو مستقل اقدام کرده است می‌تواند اثر این اماره را از کار بیندازد (Raziur, 2013, p. 91).

ذکر این نکته ضروری است که با توجه به تحولات اخیر به‌ویژه قانون بریکسیت با موضوع خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، رویکرد و رویه اتحادیه اروپا و ارکان آن از جمله کمیسیون و دادگاه اروپایی برای این کشور لازم‌الاتباع نیست. با وجود این، با استناد به نظریه «بنگاه اقتصادی منفرد»^۱ که در حقوق رقابت مطرح شده است، شرکت مادر ممکن است مسؤول اقدامات شرکت تابع قرار گیرد. به موجب این نظریه، گروه شرکت‌های تجاری با وجود تمایز و استقلال شخصیت حقوقی، گاه همگی با هم به گونه‌ای به فعالیت تجاری می‌پردازند و به اندازه‌ای به یکدیگر وابسته‌اند که گویی شخص واحدی هستند و جریان دارایی آن‌ها از یکدیگر مجزا نیست. در چنین حالتی، به دلیل آن‌که از نظر اشخاص ثالث، گروه همچون شخص واحدی انگاشته می‌شود، دیون شرکت‌های تابعه به شرکت مادر تسری می‌یابد. این نظریه در پرونده «شرکت با مسؤولیت محدود توزیع مواد غذایی دی.اچ.ان علیه

۱. Single Economic Unit Doctrine

شورای شهر تاور هملتس»^۱ مورد توجه دادگاه قرار گرفت. در این پرونده که شرکت توزیع مواد غذایی، دو شرکت تابع تأسیس کرده بود، به گونه ای که مالکیت کلیه سهام آن دو شرکت را در اختیار داشت، پس از مصادره زمین متعلق به شرکت تابع توسط شهرداری و ناتوانی شرکت مادر در تأمین زمین متناسب با نوع فعالیت آن شرکت در حوالی زمین قبلی، دادگاه حکم به ورشکستگی تمامی اعضای شرکت گروه مذکور داد (جنیدی و اسکندری، ۱۳۹۶، ص ۲۴۵).

۴. حقوق ایران

در نظام حقوقی ایران برخلاف انگلستان که پیش از این مورد بررسی قرار گرفت، صراحتاً به رابطه بین شرکت مادر و تابع اشاره نشده است. حتی در قانون تجارت و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷) راجع به شرکت‌های سهامی که مستند اصلی نظام حقوقی درخصوص شرکت‌ها است، اساساً اشاره‌ای به شرکت مادر یا تابع نشده است. تنها مقرره‌ای که از شرکت مادر نام برده است - همان‌گونه که در گذشته بدان اشاره شد - بند ۲۲ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۳۸۴) است که آن هم تنها به تعریف شرکت مادر بسنده کرده است. لذا جهت تحلیل دقیق رابطه میان شرکت مادر و تابع باید به قواعد و مقررات حقوقی توسل جست. در زیر، ابتدا اصل تفکیک شخصیت حقوقی به‌عنوان قاعده پیش‌فرض که بر مسؤول نبودن شرکت مادر در قبال شرکت تابع

۱. DHN Food Distributors Ltd v Tower Hamlets London Borough Council [1976] 1 WLR 852.

دلالت دارد، بررسی شده و سپس مهم‌ترین مبانی‌ای که می‌تواند مسؤولیت شرکت مادر در قبال اقدامات شرکت تابع را توجیه کند، مطرح می‌گردند.

۴-۱. اصل تفکیک شخصیت حقوقی

براساس قواعد و مقررات ایران، چنانچه مشارکت در قالب شرکت مدنی باشد، از آنجا که خود شرکت مدنی دارای شخصیت حقوقی نیست، در نتیجه تمامی شرکا مسؤول اقداماتی هستند که توسط آن‌ها یا شریک مأذون صورت می‌پذیرد. اما چنانچه مشارکت در قالب شرکت تجاری (یکی از شرکت‌های هفتگانه موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت) انجام گیرد، نظر به این‌که شرکت تجاری دارای شخصیت حقوقی مستقل از اعضای تشکیل‌دهنده آن است، در ابتدا خود شرکت و چنانچه دارایی شرکت تکافوی بدهی‌ها را نکند و مسؤولیت شرکا محدود به میزان آورده نباشد، طلبکار می‌تواند پس از انحلال شرکت به شرکا مراجعه و بسته به قالب شرکت، تمام یا نسبتی از طلب خود را از دارایی شخصی شرکا استیفا کند. این استقلال شخصیت حقوقی شرکت از شرکا درخصوص دو شرکت هم صادق است؛ یعنی چنانچه بین دو یا چند شرکت که دارای شخصیت حقوقی مستقل از یکدیگر هستند، چنان رابطه‌ای باشد که براساس معیارها بتوان یکی را شرکت مادر و دیگری یا دیگران را شرکت تابع فرض کرد، به دلیل این استقلال شخصیت حقوقی، اصولاً شرکت مادر هیچ مسؤولیتی در قبال اقدامات شرکت تابع ندارد و هر شرکت پاسخگوی اقدامات خود است.

۴-۲. استثنائات وارد بر قاعده

هرچند در قوانین و مقررات ایران، مقرره‌ای که به نحو صریح از مسئولیت شرکت مادر در قبال شرکت تابع صحبت کرده باشد وجود ندارد، با این حال با استناد به پاره‌ای مبانی حقوقی و اصول و قواعد عمومی می‌توان با تحقق شرایطی، شرکت مادر را در قبال شرکت تابع مسئول شناخت. در زیر تلاش می‌شود مهم‌ترین دلایلی که با استناد بدان‌ها می‌توان در جهت مسئول شناختن شرکت مادر اقدام کرد، مورد بررسی قرار گیرند.

۴-۲-۱. سوءاستفاده از حق

همان‌گونه که غربی‌ها با استناد به قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، شخصیت حقوقی شرکت تابع را کنار گذارده، شرکت مادر را مسئول می‌شناسند، چنانچه مؤسسان و شرکا اساساً از ایجاد شرکت قصدی غیر از تقسیم سود و انجام دادن موضوع شرکت داشته و تنها به دلایل مختلف درصد تشکیل شرکت برآمده باشند، به استناد بند ۱ ماده ۱۹۰ قانون مدنی، و قاعده «ما وقع لم يقصد و ما قصد لم يقع» می‌توان شرکت تابع موجود را نادیده انگاشت و شرکت مادر را مسئول قلمداد کرد. در واقع شرکت مادر از مفهوم شرکت سوءاستفاده کرده و با تأسیس شرکت صوری، چه بسا اقدام شرکت مادر با تحقق سایر شرایط، مشمول عنوان کلاهبرداری نیز قرار گیرد (اسکینی، ۱۳۸۳، ص ۴۹)

در واقع، همان قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی را که در نظام‌های حقوقی غربی پذیرفته شده است می‌توان در حقوق ایران با استناد به نظریه سنتی منع

سوءاستفاده از حق یا همان منع تقلب و با اعمال قاعده فقهی لاضرر توجیه کرد؛ زیرا در حقوق ایران، هیچ حقی از جمله حق مالکیت و هیچ اصلی از جمله اصل آزادی قراردادها مطلق و نامحدود نیست. کلیه حقوق و اصول حقوقی محدود هستند به عدم سوءاستفاده از حق و ضرر به غیر. نظم عمومی ایجاب می‌کند که اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب بر حقوق و اصول حقوقی غلبه کند. مسؤولیت محدود شرکای شرکت تجاری نیز از این قاعده مستثنا نیست و حقوق شرکای شرکت‌های تجاری به موجب اصل منع سوءاستفاده از حق و تقلب محدود می‌شود (فرجی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴).

همچنین اگر شرکت مادر به قصد تحصیل انحصار تولید کالایی خاص در بازار و یا ایجاد وضعیت اقتصادی مسلط مبادرت به تملک سهام و یا کنترل شرکتی دیگر کند این موضوع می‌تواند از مصادیق اعمال مخل رقابت تلقی گردد که به موجب ماده ۴۷ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی منع شده است. به موجب این ماده: «هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نباید سرمایه یا سهام شرکت‌ها یا بنگاه‌های دیگر را به نحوی تملک کند که موجب اخلال در رقابت در یک و یا چند بازار گردد».

۲-۲-۴. انتقال متقلبانه دارایی شرکت مادر به شرکت تابعه

چنانچه شرکت مادر برای مخفی کردن سرمایه واقعی خود و به قصد فرار از دین، دارایی خود را در قالب قرارداد به شرکت تابع انتقال دهد، طلبکاران این شرکت می‌توانند این انتقال متقلبانه را نادیده گرفته، طلب خود را از محل این دارایی استیفا

کنند. این انتقال متقلبانه ممکن است به شکل صوری یا غیرصوری انجام گیرد. اگر معامله صوری باشد، قرارداد به دلیل فقدان قصد باطل است و هیچ اثر قانونی بر آن بار نمی‌شود. در چنین شرایطی طلبکاران شرکت مادر می‌توانند به طرفیت شرکت تابع طرح دعوا کنند و آن مقدار از دارایی را که به طور صوری منتقل شده است مطالبه کنند و چنانچه شرکت تابع توان پرداخت این دارایی را از محل اندوخته خود نداشته باشد، طلبکاران می‌توانند انحلال این شرکت را بخواهند. بدیهی است این موضوع می‌تواند به انحلال شرکت تابع منجر شود. اما اگر معامله صوری نباشد، از همان ابتدا باطل نیست؛ ولی ممکن است بر حسب شرایط قابل خدشه باشد. برای مثال، چنانچه شرایط ماده ۴۲۴ قانون تجارت محقق گردد، معامله قابل فسخ است. علاوه بر این، شرکت مادر ممکن است در راستای تجدید ساختار مالی شرکت تابع در پی کاهش سرمایه این شرکت، اقدام به انتقال متقلبانه دارایی خود به شرکت مزبور، بدون ذکر در گزارش‌های مالی خود کند. این گریز شرکت مادر نیز در صورت اثبات، امکان مراجعه طلبکاران به دارایی انتقال یافته را که از طریق متقلبانه صورت گرفته است، فراهم می‌کند (جنیدی و اسکندری، ۱۳۹۶، ص. ۲۴۰-۲۴۱).

۴-۲-۳. نادیده گرفتن ساختارها و ارکان شرکت تابع

یکی دیگر از مبانی‌ای که می‌توان در تحمیل مسئولیت به شرکت مادر بدان استناد کرد اوضاع و احوالی است که بیانگر صوری بودن استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع است. از مهم‌ترین این اماره‌ها، بی‌توجهی به ساختارها و ارکان شرکت تابع و همچنین مبنا قرار گرفتن قواعد و مقررات شرکت مادر در برابر اشخاص

ثالثی است که با شرکت تابع معامله کرده‌اند. اتخاذ تصمیم در راستای منافع شرکت مادر و به ضرر شرکت تابع، و فقدان نظام حسابداری و دفترداری منظم در شرکت تابع از دیگر اماره‌های قضایی است که همگی می‌توانند زمینه‌ساز تحقق علم برای قاضی نسبت به مسؤول شناختن شرکت مادر باشند.

مبنای تحمیل مسؤولیت به شرکت مادر در چنین فرضی آن است که شرکت مادر، شرکت تابع را سپر خود قرار داده است؛ همان‌گونه که در نظام حقوقی انگلستان، یکی از مصادیق خرق حجاب شخصیت حقوقی شرکت، ناظر به زمانی است که از شرکت صرفاً به‌عنوان یک سپر و یا ظاهری ساختگی جهت پنهان کردن اقدامات شخصی دیگر استفاده می‌شود. لذا همین اندازه که قصد مخفی کردن اقدامات غیرقانونی وجود داشته باشد و هدف از تأسیس شرکت تابع، انجام این پنهان‌کاری باشد، شخصیت حقوقی مستقل این شرکت نادیده گرفته می‌شود و شرکت مادر مسؤول اقدامات زیانبار قرار می‌گیرد.

علاوه بر آن، توجه به حقوق اشخاص ثالثی که با شرکت تابع به اعتبار وابستگی آن به شرکت مادر معامله می‌کنند، لزوم مسؤولیت شرکت مادر را در قبال اقدامات شرکت تابع یادآور می‌شود. از آن‌جا که شرکت تابع از امکانات و توانایی مالی کم‌تری برای جبران خسارات وارد به اشخاص ثالث برخوردار است، در حالی که در بسیاری از موارد، اشخاص ثالث با در نظر گرفتن اعتبار کل مجموعه وارد معامله با شرکت تابع می‌شوند، لذا همان‌گونه که در زمان عملیات و کسب سود، شرکت مادر به‌عنوان متولی شرکت تابع، اقدام به هدایت عملیات و جهت‌دهی آن

می‌کند، در زمان زیان ویا ورشکستگی نیز باید مسؤولیت اقدامات خود را بپذیرد (صالحی مازندارنی و ذاکری نیا، ۱۳۹۲، ص. ۱۵۷).

۴-۲-۴. مسؤولیت ناشی از مالکیت یا کنترل شرکت تابع

این سبب در واقع می‌تواند با عنوان کلی مسؤولیت ناشی از فعل غیر نیز مطرح گردد؛ بدین مفهوم که چون شرکت مادر به واسطه تملک اکثریت سهام شرکت تابع، کنترل و مدیریت این شرکت را بر عهده دارد لذا در صورت ورود خسارت به غیر، شرکت مادر پاسخگو خواهد بود؛ چرا که هرچند استقلال شخصیت حقوقی شرکت تابع مانع از مسؤول شناختن شرکت مادر است، اما اساساً اقدام زیانبار به شرکت تابع منسوب نیست و چون شرکت تابع مدیریت شده است، باید شخص اداره‌کننده مسؤول قلمداد گردد. متأسفانه در قوانین و مقررات لازم‌الاجرای فعلی تصریحی در این خصوص وجود ندارد؛ اما ماده ۲۳۷ لایحه جدید تجارت به این موضوع اشاره کرده است که گامی رو به جلو قلمداد می‌گردد. به موجب این ماده: «در صورتی که شرکت ورشکسته شود یا پس از انحلال معلوم گردد اموال شرکت برای تأدیه دیون آن کافی نیست، دادگاه می‌تواند به تقاضای هر ذینفع هریک از مدیران را که مطابق ماده ۲۱۹ این قانون مفاصاحساب نگرفته‌اند یا با اعمال تقلب، مفاصاحساب أخذ کرده‌اند به تأدیه آن قسمت از دیونی که پرداخت آن از اموال شرکت ممکن نشده است محکوم کند، مگر این‌که ثابت شود ورشکستگی شرکت یا کافی نبودن اموال آن ناشی از جرائم ویا تخلف صریح آن مدیر از مفاد قوانین، مقررات و اساسنامه شرکت نبوده است. در صورتی که ثابت شود مجمع عمومی عادی علیرغم تخلفات

مدیر یا مدیران صورتهای مالی را تصویب کرده است، شخصی که به هنگام تصمیم‌گیری بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه شرکت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، متعلق به وی بوده یا به هر نحو کنترل مجمع را در اختیار داشته است مسؤول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذینفع است؛ مگر این‌که ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است».

قسمت اول ماده فوق‌الذکر که به مسؤولیت مدیر در صورت ورشکستگی شرکت اشاره دارد مطابق با اصول و قواعد حقوقی است و در ماده ۱۴۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ نیز دیده می‌شود. منتها قسمت دوم ماده، نوآوری لایحه جدید تجارت است. بر طبق این قسمت، چنانچه مجمع عمومی علی‌رغم تخلف مدیر یا مدیران، صورتهای مالی را تصویب کرده باشد، شخصی که به هنگام تصمیم‌گیری بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه شرکت، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، متعلق به وی بوده یا به هر نحو کنترل مجمع را در اختیار داشته است مسؤول جبران خسارت وارد شده به اشخاص ذینفع است. بدیهی است مثال بارز این شخص، شرکت مادر است. اگر شرکت مادر بخواهد این اماره را از اثر بیندازد باید ثابت کند تصمیم مجمع به وی مستند نبوده است. در واقع قانونگذار در این ماده، صرف در اختیار داشتن مدیریت و یا تملک اکثریت سهام را اماره نفوذ مؤثر در تصمیم‌گیری دانسته و بر همین اساس، چنین شخصی را مسؤول به حساب آورده است.

لازم به ذکر است در حقوق انگلیس، کنترل شرکت تابع توسط شرکت مادر می‌تواند مصداق اعمال مدیریت سایه باشد و مسؤولیت این شرکت را به همراه داشته

باشد. به موجب بند ۱ ماده ۲۵۱ قانون شرکت‌های تجاری ۲۰۰۶، مدیرسایه شخصی است که مدیران شرکت تجاری به اقدام بر مبنای دستورها و دستورالعمل‌های وی عادت کرده‌اند. به تعبیر دیگر، مدیر سایه شخصی است که سایر مدیران تصمیم وی را می‌پذیرند و اجرا می‌کنند. مدیر سایه مباشر تصمیمات خود نیست، در پشت صحنه اقدام می‌کند و به صورت رسمی به‌عنوان مدیر تعیین نمی‌شود (عیسائی تفرشی و رمضانی آکردی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸-۱۱۹). در این راستا می‌توان به پرونده شرکت با مسئولیت محدود بازل علیه شرکت با مسئولیت محدود اپل استرالیا اشاره کرد. شرکت بازل ورشکست شد و از آن‌جا که در دوران فعالیت، شرکت بازل و مدیر اجرایی آن بر شرکت اپل اعمال مدیریت سایه کرده بوند دادگاه آن‌ها را مسؤول ورشکستگی اعلام کرد.^۱ اما در حقوق ایران، اگرچه نهاد مدیر سایه در قانون پیش‌بینی نشده است، لکن در عمل وجود مدیری که از پشت صحنه شرکت را اداره کند قابل انکار نیست. با وجود این، نمی‌توان از مسئولیت شرکت مادر (مدیر سایه) صحبت کرد؛ زیرا به موجب قواعد عام مسئولیت مدنی، رابطه سببیت بین تصمیم مدیر سایه و ایجاد ضرر به موجب پذیرش تصمیم وی توسط مدیر قانونی قطع می‌شود (عیسائی تفرشی و رمضانی آکردی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۲).

۵. نتیجه‌گیری

۱. Buzzle operation Pty Ltd (in liq) v. Apple Computer Australia Pty Ltd [2010] NSWSC 233 and [2011] NSWCA 109.

انجام امور تجاری و اقتصادی از طریق گروه شرکت‌ها، هرچند از مسائل نوین حقوق تجارت است، اما نظام‌های حقوقی غربی متناسب با تحولات این حوزه، نه تنها قوانین و مقررات لازم را وضع کرده‌اند، بلکه رویه قضایی آن‌ها نیز همسو با این پدیده مستقر گردیده است. برای مثال، در نظام حقوقی انگلیس با تکیه بر اصل عبور از شخصیت حقوقی شرکت تابع، شرکت مادر با تحقق شرایطی مسؤول اقدامات زیانبار است یا به موجب مبانی مسؤولیت مدنی و نقض وظیفه مراقبت، چنانچه شرکت مادر در اعمال کنترل و نظارت خود بر شرکت تابع قصور ورزیده و از این حیث خسارتی به دیگری وارد شود، مسؤول جبران خسارات وارد خواهد بود. براساس جدیدترین نظریه در حقوق رقابت نیز چنانچه بتوان شرکت مادر را با شرکت تابع، یک واحد اقتصادی در نظر گرفت، اقدامات هریک از این دو شرکت، واحد در نظر گرفته می‌شود و هرکدام از آن‌ها در قبال دیگری مسؤول به حساب می‌آید.

در ایران علیرغم وجود شرکت‌های هلدینگ در صنایع مهم و بزرگ، از جمله صنعت نفت و خودروسازی، تنها در ادبیات غیرحقوقی از این دو شرکت نام برده شده و در ادبیات حقوقی نحوه تعامل، ارتباط و مسؤولیت هر کدام از این اشخاص مشخص نیست. علاوه بر آن، اصل استقلال شخصیت حقوقی شرکت‌ها و محدود بودن میزان مسؤولیت شرکا در عمده شرکت‌های ثبت شده، مانع از طرح نظریه‌ای جدی در این خصوص شده است. همین امر باعث گردیده تا علیرغم کارکردهای مفیدی که این وضعیت بر اقتصاد و تجارت کشور دارد، بعضاً مورد سوءاستفاده قرار گرفته، شرکت‌های مادر با تشکیل شرکت‌های تابع، درصد تزییع حقوق

طلبکاران برآیند. با کنکاش در مبانی فقهی و حقوقی موجود به‌ویژه قاعده لاضرر، قاعده من له الغنم فعلیه الغرم و منع سوءاستفاده از حق، می‌توان با رعایت احتیاط مبنی بر عدم تعرض به قاعده تفکیک شخصیت حقوقی شرکت‌ها، با تحقق شرایطی خاص، شرکت مادر را در قبال شرکت تابع مسئول دانست. در همین راستا ضرورت دارد قانونگذار با تصویب مقرراتی، به‌ویژه در لایحه تجارت که در جریان تصویب قرار دارد، تنها به ذکر تعریف بسنده نکرده، به تبیین دقیق حدود مسئولیت، اسباب و آثار آن همت گمارد. صدور آرای جسورانه در محاکم توسط قضات فاضل و شریف می‌تواند به قانونگذار در تثبیت این وضعیت تقریباً نامانوس با مبانی حقوقی داخلی، کمک شایان کند.

۶. منابع

۱-۶. فارسی

۱. اسکینی، ربیعا، *شرکت‌های تجاری: جلد اول - کلیات، شرکت‌های اشخاص و شرکت با مسئولیت محدود*، چ. ۷، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۲. پاسبان، محمدرضا، *حقوق شرکت‌های تجاری*، چ ۵، تهران، سمت، ۱۳۸۹.
۳. جنیدی، لعیا و اسکندری، حسن، «تأثیر ورشکستگی شرکت‌های مادر و تابعه بر یکدیگر با تدقیق در روابط و مسئولیت متقابل آنها»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶.

۴. جنیدی، لعیا و زارع، ملیحه، «اعمال قاعده خرق حجاب شخصیت حقوقی بر مدیران؛ تحلیل مسؤولیت مدیران شرکت‌های سرمایه در قبال دیون پرداخت نشده شرکت»، *مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۶، شماره ۱، ۱۳۹۴.
۵. شهبازی نیا، مرتضی، عیسائی تفرشی، محمد، کاویانی، کورش و فرجی، اسماعیل، «عبور از شخصیت حقوقی شرکت در فرض تقلب شریک در حقوق ایران و انگلیس»، *مجله حقوقی دادگستری*، سال ۷۵، ۱۳۹۰.
۶. صالحی مازندارنی، محمد و حانیه زاگری نیا، «شخصیت حقوقی شرکت‌های چندملیتی و آثار آن»، *دوفصلنامه حقوق تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۹۷، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
۷. صفایی، سید حسین، دوره *مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*، چ. ۲۲، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۴.
۸. عیسائی تفرشی، محمد، *مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری*، ج ۱، چ ۲، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۵.
۹. عیسائی تفرشی، محمد و رضائی آکردی، حبیب، مفهوم و مسؤولیت مدیر سایه در حقوق شرکت‌های تجاری (مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس و ایران)، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۷، شماره ۳، پائیز ۱۳۹۲.
۱۰. فرجی، اسماعیل، «نفوذ در پوشش شخصیت حقوقی شرکت تجاری»، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی، *دانشگاه تربیت مدرس*، ۱۳۹۰.
۱۱. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری*، چ. ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.

۱۲. کاویانی، کورش و قاسمی مقدم، سعیده، «مسئولیت شرکت مادر در برابر بدهی شرکت‌های فرعی ورشکسته»، پژوهش‌های حقوق خصوصی، شماره ۵، ۱۳۹۴.
۱۳. لورراسا، میشل، مسئولیت مدنی، ترجمه محمد اشتری، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
۱۴. میرزاخانی، رضا، «بررسی فقهی اوراق مرابحه مبتنی بر سهام برای تامین مالی شرکت‌های هلدینگ»، گزارش مرکز پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی، سازمان بورس و اوراق بهادار، ۱۳۹۴.

۲-۶. انگلیسی

15. Davies, P.L. & Worthington, S., *Principles of Modern Company Law*, Sweet & Maxwell, London, 2012.
16. Demeyere, Siel, 'Liability of a Mother Company for Its Subsidiary in French, Belgian, and English Law', *European Review of Private Law*, Vol. 3, 2015.
17. Dugdale, Anthony M & Jones, Michael, *Clerk & Lindsell on Torts*, 19th edition, Sweet & Maxwell, London, 2006.
18. Leupold, B, 'Effective Enforcement of EU Competition Law Gone Too Far? Recent Case Law on the Presumption of Parental Liability', *European Competition Law Review*, No. 11, 2013.
19. Lunney, M & Oliphant, K, *Tort Law. Text and Materials*, 3rd edn, Oxford University Press, 2008.

20. Mcgaughey, E, 'Donoghue v. Salomon in the High Court', *Journal of Personal Injury Law*, Vol. 4, 2011.
21. Olaerts, M, & Caufmann, C, 'Quimica: Further Developing the Rules on Parent Company Liability', *European Competition Law Review*, No. 9, 2011.
22. Rahman, Raziur," Holding Company Liability for Subsidiary Company – A Critical Analysis under UK Companies Act 2006, *IOSR Journal Of Humanities And Social Science*, Volume 13, Issue 5, 2013.
24. Tham, Chee Ho, 'Piercing the Corporate Veil: Searching for Appropriate Choice of Law Rules', *Lloyd's Maritime and Commercial Law Quarterly*, Vol. 1, 2007.
25. Van Der Woude, Marc, Jones, Christopher, *EU Competition Law Handbook*, Sweet & Maxwell, London, 2012.